

## الكليني والكا في

[141] قال مصنف تاريخ طبرستان: "... سادات از آوازه ولایت، وعهدنامه مأمون که بر حضرت إمامت پناهی داده بود روی بدین طرف نهانند و او - امام رضا - را بیست و یک برادر دیگر بودند. این مجموع برادران و بنو أعمام از سادات حسینی و حسنی بولایت ری و عراق رسیدند... مأمون به امامت پناهی غدر کرد، و زهر به انگور تعبیه کرده بحضرت امام بحق داد... چون سادات خبر غدر مأمون که با حضرت رضا کرد بشنیدند پناه بکوهستان دیلمستان و طبرستان بردند، و بعضی بد آنجا شهید گشتند، و مزار و مرقد ایشان مشهور و معروف است، و بعضی در همانجا توطن نمودند، و أولاد و اتباع ایشان باقیست " (1). المجموعة الثالثة: وهم العلویون الذین هاجروا من أمان عیدة، و بلدان مختلفة، كالعراق والحجاز واليمن ومصر والمغرب والشام الى طبرستان، وخراسان، والري، وما جاور هذه المدن من القرى والنواحي، وأغلب الاحیان كانت هجرتهم بسبب ملاحقة الخلفاء العباسيين لهم، فالامر لا يعدو كونه سياسيا محضا، ثم توالى الازمان حتى أصبحت تلك المدن مستقرة لهم، ومدار رزقهم فيها، فتكسب بعضهم بمزاولة العمل والتجارة، والآخر سعى وراء طلب العلم والتبليغ، والكثير من اولئك الذین قطنوا هذه البلدان الفارسية كانوا من الزيدية، بالخصوص قصران الداخل والخارج التابعين للري آنذاك، أما باقي القرى فكانت إما اثنا عشرية، وإما الاحناف. جاء في تاريخ طبرستان: "... خبر آوردند که برادر سيد حسن بن زيد که داعي الصغير حسني اوست بشلمبه دماوند رسید، و اصفهد با دوسيان بدو \_\_\_\_\_ (1) تاريخ طبرستان للمرعشي: ص 275. \_\_\_\_\_